



قیمت‌های نفت جهانی شدن و بحران مالی آمریکا

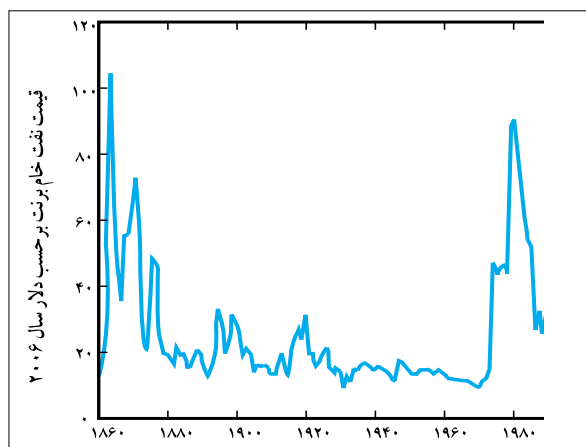
محمد امین نادریان

کاهش می‌دهد و به این ترتیب این سیکل اقتصادی تکمیل می‌شود. شکل (۱) روند قیمت‌های نفت که مؤید سیکل‌های اشاره شده است را نشان می‌دهد.

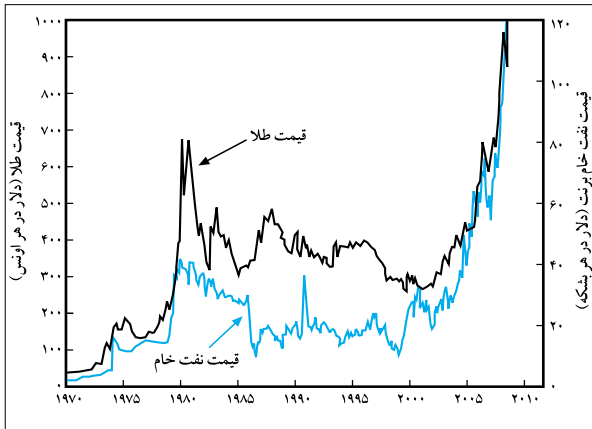
در قسمتهایی از شکل (۱) که قیمت‌های نفت بالاست معمولاً ما شاهد نوعی بحران مالی هستیم که با بحران‌های ارزی و بانکی همراه می‌شود. در میانه قرن نوزدهم، آغاز قرن بیستم، پیش از ظهور بحران بزرگ و پس از شوک اول نفتی در سال ۱۹۷۳ شاهد چنین وضعیتی بوده‌ایم. در دیگر مقاطع بینابین، نوعی آرامش نسبی در نرخ‌های ارز و وضعیت بانک‌ها مشاهده شده است. مهمترین علت این مسئله سیاست‌های پولی و مالی محتاطانه و برنامه‌های تثبیت نرخ‌های ارز بوده که از بحران‌های سفته‌بازی و اختلالات ناشی از آن جلوگیری کرده است. در دوره سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۸۷۰ هنگامی که قیمت‌های واقعی نفت از سطح جاریشان بیشتر شدند یکی از سخت‌ترین دوره‌ها به وقوع پیوست. در این زمان بحران‌های متعدد بانکی و ارزی اتفاق افتاد. این دوره سخت، بسیاری از اقتصادهای توسعه‌یافته را متقاعد کرد تا همچنان به سیستم استاندارد طلا وفادار بمانند. این تعهد باعث شد تا شاهد ثبات مناسبی از نظر بحران‌های ارزی و بانکی بین سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۳ باشیم و همین ثبات باعث شد تا عصر جهانی شدن آغاز شود و تا حدود زیادی توسعه پیدا کند اما این روند با بروز جنگ جهانی اول به نوعی متوقف شد. دوره بین دو جنگ جهانی نه تنها شاهد بروز بحران بزرگ بود بلکه اضمحلال سیستم مالی بین‌المللی استاندارد طلا نیز در این دوره اتفاق افتاد. بحران‌های بانکی و ارزی متعدد این دوره باعث شد تا بقایای جهانی شدن پیش از وقوع جنگ جهانی، یکسره نابود گردد. در این دوره بسیاری از کشورها به سیاست‌های حمایت‌گرانه‌ای روی آوردند که جریان تجارت جهانی را تا حدود زیادی محدود می‌کرد. پس از جنگ جهانی دوم، پیمان برتون وودز و تنظیم قوانین بانکی

طی یک و نیم قرن گذشته، جهان شاهد چندین فراز و فرود در فرآیند جهانی شدن بوده است. معمولاً در دوره‌هایی که روند جهانی شدن سرعت می‌گیرد و حجم تجارت جهانی افزایش می‌یابد، تقاضای انرژی نیز رشد می‌کند اما معمولاً افزایش تقاضای این دوره‌ها به دلیل عدم امکان افزایش متناسب کوتاه مدت در عرضه نفت، منجر به افزایش قیمت‌های نفت شده است. قیمت‌های بالای نفت نیز معمولاً باعث ترغیب بازار به نوآوری و ارتقاء فناوری و سرمایه‌گذاری در ساخت ظرفیت‌های جدید عرضه شده و با یک وقفه زمانی باعث رشد عرضه و کنترل قیمت‌ها شده است. اما اغلب در دوره بالا بودن قیمت‌های نفت شاهد افزایش فشارهای تورمی بوده‌ایم که با سیاست کاهش نرخ بهره همراه شده و با ترغیب مصرف‌کنندگان به افزایش مخارج، بار تورمی را بیشتر کرده است. این سیکل‌های تورمی معمولاً به بحران بانک‌ها یا نرخ‌های ارز و نهایتاً با رکود به پایان می‌رسد. افت تقاضای نفت ناشی از کاهش رشد اقتصادی و رکود با افزایش عرضه نفت (که اشاره شد) همزمان می‌شود و قیمت‌های نفت را به شدت

شکل ۱. قیمت‌های واقعی نفت برنت به قیمت دلار سال ۲۰۰۶ (۲۰۰۸-۱۸۶۰)



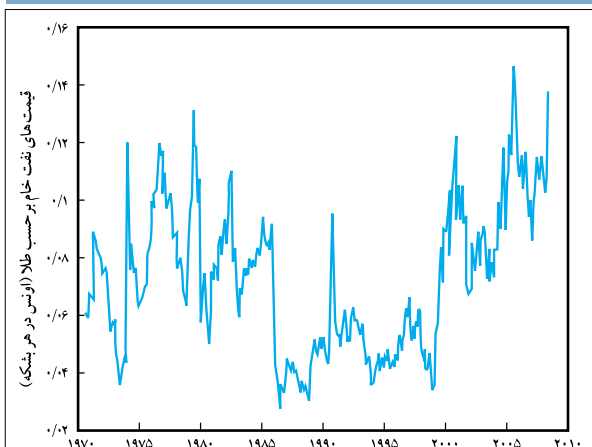
شکل ۲. قیمت‌های دلاری نفت و طلا (۱۹۷۰-۲۰۰۸)



یادگار ماند (شکل ۲). افت قیمت نفت در برابر طلا بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۳ به خوبی در شکل (۳) به نمایش درآمده است. بین سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ قیمت طلائی نفت (اونس طلا در هر بشکه) تقریباً نصف شد. در پاییز سال ۱۹۷۳، افزایش ناگهانی در قیمت دلاری نفت باعث شد تا قیمت طلائی نفت چهار برابر شود و از سطح سال ۱۹۷۱ نیز بالاتر رود. همان‌طور که در شکل (۳) مشاهده می‌شود قبل از هر جهش ناگهانی در قیمت‌های طلائی نفت، شاهد یک دوره افت سیستماتیک هستیم.

به عنوان یک نمونه بسیار خوب می‌توان بر اولین سیکل تکرار این پدیده در شوک سال ۱۹۷۳ تمرکز کنیم. تورم در میانه دهه ۱۹۷۰ باعث شد تا قیمت‌های طلا با شدت بیشتری نسبت به نفت افزایش یابد، همین موضوع باعث شد تا قیمت طلائی نفت بین سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹ دوباره نصف شود تا اینکه پس از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ دوباره شاهد جهشی در قیمت‌های طلائی نفت بودیم. بالاخره تورم دهه ۱۹۷۰ با سیاست‌های "پل ولکر" در افزایش نرخ بهره از ۱۰٪ به ۲۰٪ بین سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲ به پایان رسید. این

شکل ۳. قیمت‌های طلائی نفت خام (۱۹۷۰-۲۰۰۸)



سخت‌گیرانه‌تر مانند قانون گلس-استیگال در ایالات متحده باعث شد تا سیستم مالی بین‌المللی و سیستم بانکی جهان دوره‌ای نسبتاً آرام را بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۱ تجربه کند. حباب‌های ناشی از وام‌های بی‌بند و بارانه با تنظیم قوانینی خاص در داخل بسیاری از کشورها محدود شد و در سطح بین‌المللی نیز سیستم نرخ ارز ثابت برتون-وودز که تقریباً مشابه سیستم استاندارد طلا عمل می‌کرد مانع از ایجاد این حباب‌ها می‌شد.

در سیستم استاندارد طلا که پیش از جنگ جهانی اول حاکم بود، اگر کشوری برای دوره‌ای طولانی کسری تجاری داشت، خروج طلا از چنین کشوری به کشور دارای مازاد، باعث کاهش عرضه پول در کشور دارای کسری و افزایش عرضه پول در کشور دارای مازاد می‌شد. رکود متعاقب کاهش عرضه پول در کشور دارای کسری، باعث کاهش قیمت‌های محصولات در این کشور می‌شد. این در حالی بود که متقابلاً انتقال طلا به کشور دارای مازاد تراز تجاری، باعث فشارهای تورمی و افزایش قیمت محصولات در آن کشور می‌شد و این مسئله باعث می‌شد تا جریان تجاری بین این دو کشور در کالاهای تولیدی معکوس شود. دقیقاً به همین ترتیب در پیمان برتون-وودز خروج دلار و کاهش ذخائر دلار برای کشورها همین نقش را داشت.

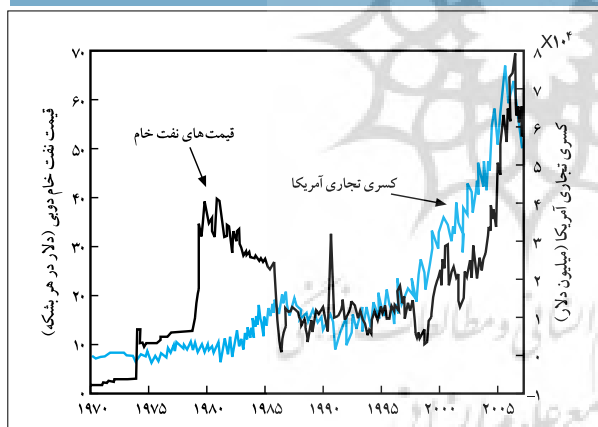
ایالات متحده در سال‌های دهه ۶۰ و تا سال ۱۹۷۱ به دلیل درگیری در جنگ ویتنام و تأمین مالی آن به شدت دچار کسری تراز تجاری شد تا حدی که بسیاری از کشورها به این شک افتادند که آیا ایالات متحده می‌تواند قیمت ۳۵ دلاری هر اونس طلا را حفظ کند یا خیر و آیا مابه‌ازای طلای کسری تجاری خود را دارد یا خیر. در اگوست ۱۹۷۱، بریتانیا از آمریکا خواست تا در ازاء ۳ میلیارد ذخیره دلار، طلا بگیرد. دو روز بعد در ۱۵ اگوست ۱۹۷۱ نیکسون اعلام کرد که دیگر ارتباط بین دلار و طلا برقرار نیست. به این ترتیب ارزش دلار در ماه‌های بعد به دفعات افت کرد و این مسئله باعث شد تا بار دیگر قدرت رقابتی صادرکنندگان ایالات متحده در بازار جهانی افزایش یابد. در سال ۱۹۷۳، نظام مالی برتون-وودز کاملاً برچیده شده بود و قیمت‌های دلاری کالاها از جمله نفت و طلا شروع به افزایش کرد. رویدادهای ژئوپلیتیکی مانند تحریم نفتی اعراب نیز در این شرایط نقش کاتالیزوری داشت اما بنیادهای قیمت‌های بسیار بالای نفت را به راحتی می‌توان در سیستم مالی بین‌المللی جدید دلار محور یافت.

برای اینکه این موضوع روشن‌تر گردد تصور کنید که نفت همچون سیستم استاندارد طلا و برتون-وودز بر حسب طلا قیمت‌گذاری شود. ما انتظار داریم که قیمت‌های دلاری نفت پس از سال ۱۹۷۱ به طور یکنواخت افزایش یابد. اما در حین کاهش ارزش دلار و افزایش تورم بسیاری از کالاها، قیمت‌های دلاری نفت تقریباً

قیمت‌های انرژی، کسری تجاری و دلار

بازارهای فعلی انرژی در دوران طلائی دلار شکل گرفت و علیرغم تلاش‌های معدودی که تا کنون برای تغییر ارز مورد استفاده در تجارت نفت صورت گرفته، سرنوشت کشورهای صادرکننده نفت همچنان به شدت به قدرت دلار گره خورده است و با تداوم افت ارزش دلار در برابر دیگر ارزها، ارزش دارایی‌ها و ذخائر دلاری کشورها کاهش می‌یابد. افت ارزش واقعی دلار در سال‌های اخیر، باعث شده تا کشورهای عضو شورای همکاری‌های خلیج فارس و دیگر کشورهای اوپک به درخواست‌های کشورهای مصرف‌کننده مبنی بر افزایش تولید پاسخ رد بدهند. علاوه بر این، کویت به عنوان کشوری که روابط بسیار دوستانه‌ای با ایالات متحده دارد در ماه می سال ۲۰۰۷ اعلام کرد که از این پس نفت خود را به ارزهای دیگر نیز به فروش می‌رساند. ونزوئلا نیز تلاش بسیار زیادی را از خود نشان می‌دهد تا کشورهای عضو اوپک دیگر نفت خود را با دلار تجارت نکنند. در همین زمان، بسیاری از کشورهای دوست و دشمن آمریکا سعی کرده‌اند تا برای حفظ ارزش ذخائر ارزی خود اقدام به متنوع

شکل ۴. نفت خام و کسری تجاری ماهانه ایالات متحده آمریکا



سازی سبد ارزی‌شان نمایند و تا حد امکان سهم دلار را در سبد خود کاهش دهند.

شکی نیست که از نظر تاریخی ارتباط قیمت نفت و دلار موضوعی پیچیده با پیامدهای مختلف برای بازارهای مالی و انرژی است. قیمت‌گذاری نفت در نظام برتون-وودز بین سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۱ طبیعی بود. اما پس از شوک اول نفتی در ۱۹۷۳، هنری کسینجر، نظامی را برای بازگرداندن دلارهای نفتی تنظیم کرد که باعث می‌شد تا کشورهای جهان با خرید و فروش نفت بر حسب دلار موافقت کنند و علی‌رغم افت ارزش دلار پس از سال ۱۹۷۱ مخالفتی در برابر آن وجود نداشته باشد.

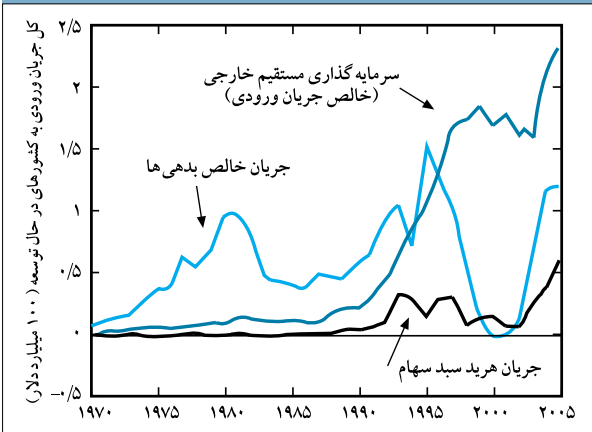
اکثر کشورهای مهم عضو اوپک، به‌ویژه عربستان سعودی، در دوره اخیر افزایش قیمت‌های نفت، انگیزه داشتند تا با فروش دلاری

نرخ‌های بالای بهره باعث شد تا ایالات متحده و جهان به رکود فرو روند. در نتیجه این رکود، قیمت‌های طلا آن چنان افت کرد که هنوز هم بی‌سابقه است. دو شوک قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ با چند رویداد تاریخی خاص همزمان شد: جنگ خاورمیانه در سال ۱۹۷۳ و انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹. جالب اینجاست که در هر دو مورد، پیش از افزایش ناگهانی قیمت‌های نفت، اقتصاد ایالات متحده در شرایط تورمی و قیمت‌های طلا در حال افزایش بوده است. در واقع در هر دو مورد قیمت طلائی نفت ناگهان از مقدار پیش از تورم خود نیز بالاتر می‌رود و اما در عرض چند ماه دوباره به سطح نرمال خود برمی‌گردد. عدم تمایل اوپک برای افزایش تولید در سال‌های گذشته نیز تا حدودی به این دلیل بود که اوپک اعتقاد داشت افزایش قیمت‌ها بیشتر ناشی از سیاست‌های پولی ضعیف ایالات متحده بوده است تا کمبود عرضه.

رکود دهه ۱۹۸۰ و نبود هماهنگی میان اعضای اوپک از میانه دهه مذکور تا سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰، باعث کاهش قیمت واقعی نفت در طی دو دهه شد (به استثناء افزایش قیمت‌ها در جریان حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰). افزایش مجدد رشد اقتصادی در آغاز قرن جدید و افزایش هماهنگی بین اعضاء اوپک در کنترل بازار باعث شد تا قیمت‌های واقعی نفت بار دیگر همچون سال‌های پایانی دهه ۱۹۷۰ افزایش یابد. سیکل اشاره شده بار دیگر خود را تکرار می‌کند. افزایش افت ارزش دلار در برابر دیگر ارزها توسط سیاست‌های کاهش نرخ بهره که به منظور جلوگیری از سقوط اقتصاد آمریکا در رکود عمیق ناشی از فشار بدهی‌های فزاینده طراحی شده است تقویت می‌گردد و رفته رفته سیکل بار دیگر تکرار می‌شود.

دلار ضعیف همراه با مصرف غیر قابل کاهش نفت در کوتاه‌مدت، باعث شد تا کسری تراز تجاری ایالات متحده و صورتحساب واردات نفت هر روز بیشتر شود. از سوی دیگر نرخ‌های بهره پائین برای جلوگیری از رکود احتمالی ناشی از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به نحوی اجتناب‌ناپذیر بود. اما ادامه روند کاهش نرخ بهره در وضعیتی که قیمت‌های نفت در حال افزایش بود و پتrodلارها با سرعت به اقتصاد آمریکا بازمی‌گشت، باعث شد تا حباب دیگری، این بار در بخش مسکن به وجود آید. هر چه که قیمت‌های نفت بالاتر رود، کسری تراز تجاری آمریکا بیشتر شده و دلار بی‌ارزش تر می‌شود. این افت ارزش دلار باعث می‌شد تا تولیدکنندگان نفت برای حفظ ارزش درآمد‌های دلاری خود قیمت‌ها را بیشتر افزایش دهند و به این ترتیب بر اقتصاد آمریکا فشار بیشتری وارد کنند و این چرخه همچنان ادامه می‌یافت و فشارها بر اقتصاد آمریکا روز به روز بیشتر می‌شد. این چرخه تنها در شرایطی متوقف می‌شد که تقاضای واقعی آمریکا برای نفت کاهش پیدا کند که آن هم در شرایط قبلی امکان نداشت. پس تنها رکود اقتصادی فرجام این دور بود.

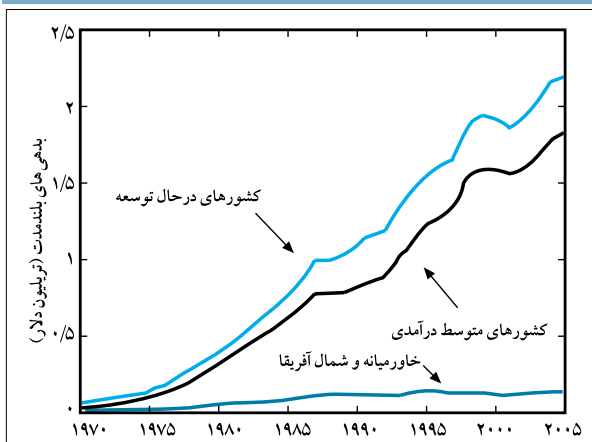
شکل ۵. جریان بدهی، سهام و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به کشورهای در حال توسعه



مستقیم خارجی و سرمایه‌گذاری در بازارهای بورس خارجی در کشورهای در حال توسعه و بازارهای نوظهور فراهم نمود. هنگامی که نظام برتون-وودز در سال ۱۹۷۱ منحل شد، جهان با یک مارپیچ تومی روبه‌رو شد که با افزایش ناگهانی قیمت‌های نفت در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ تشدید شد.

از آنجا که کسری تجاری ایالات متحده در برابر کشورهای صادرکننده نفت پس از اکتبر ۱۹۷۳ شروع به افزایش نمود. هنری کسینجر و جرج شولتز سیستمی را برای بازگرداندن دلارهای نفتی که به عربستان سعودی و دیگر کشورهای مهم صادرکننده نفت منتقل شده بود طراحی کردند. بخشی از آن دلارهای نفتی سرمایه‌گذاری شد و قسمتی دیگر از آنها در بانک‌های نیویورک سپرده‌گذاری شد. این دلارهای سپرده‌گذاری شده نیز به کشورهای دارای کسری تراز تجاری قرض داده شد. تورم بالا و سیاست‌های پولی تطبیق‌دهنده در آمریکا در آن زمان از منظر دیگر کشورها به این معنا بود که نرخ‌های واقعی بهره برای سال‌های متمادی همچنان پائین خواهد ماند و حتی منفی خواهد شد لذا بسیاری از کشورهای در حال توسعه اقدام به

شکل ۶. بدهی‌های بلندمدت کشورهای مختلف



نفت دلار به دست آوردند. این پترودلارها فرصت سرمایه‌گذاری در دارایی‌های دلاری و ابزارهای وامی مانند اوراق قرضه فدرال و اوراق بهادار رهنی "فانی می" را برای عربستان فراهم کرد.

با توجه به اینکه ایالات متحده نقش ژئوپلیتیکی بسیار مهمی را در حمایت امنیتی از برخی از این کشورها دارد این کشورها ترجیح دادند تا با قیمت‌گذاری نفت بر حسب دلار از این ارز حمایت کنند. لذا علیرغم تلاش‌های محدود کشورهایمانند روسیه، ایران، ونزوئلا و عراق برای فروش نفت به یورو، قیمت‌گذاری نفت خام بر حسب دلار همچنان پابرجا ماند و بخش زیادی از دارایی‌های کشورهای صادرکننده نفت به شکل دلاری سرمایه‌گذاری شد. با رشد بدهی‌های ایالات متحده به کشورهای صادرکننده نفت و همچنین ژاپن، کره و چین این کشورهای طلبکار از آمریکا تلاش می‌کنند تا راهی را برای خروج تدریجی از وضعیت موجود بیابند و رفته رفته دلار را کنار بگذارند.

در چنین شرایطی، قیمت‌های بالای نفت نیز بر دلار فشار می‌آورد. در حال حاضر ۶۰ درصد مصرف نفت آمریکا از طریق واردات تأمین می‌شود که در سال ۲۰۰۸ در حدود ۴۰۰ میلیارد دلار هزینه در بر داشته و باعث افزایش قابل توجه کسری تجاری و بدهی‌های ایالات متحده شده است. به این ترتیب دلار در یک چرخه شوم گرفتار شده است. قیمت‌های بالای نفت کسری تجاری آمریکا را افزایش می‌دهد که این خود باعث بدهکارتر شدن آمریکا و افت ارزش دلار می‌گردد و این افت ارزش همان‌طور که در بخش اول گفته شد باعث افزایش قیمت‌ها می‌شود و به این ترتیب این چرخه دوباره تکرار می‌شود.

یک راه‌حل طبیعی برای خروج از این چرخه افزایش نرخ‌بهره در آمریکا است تا دلار تقویت شود و تراز تجاری آمریکا به طور همزمان بهبود یابد. اما با توجه به حساب‌های ایجاد شده در بازار مالی آمریکا، افزایش نرخ بهره اثری مخرب و ویران‌کننده را بر بازارهای مالی و اقتصاد خواهد داشت. فروپاشی ناگهانی بازارهای مالی یا فروپاشی ناگهانی دلار برای اقتصاد جهانی که مخارج آمریکا و بازارهای مالی نقشی حیاتی را در آن ایفا می‌کنند، فاجعه‌بار خواهد بود.

حباب‌های اعتباری

ریشه‌های دوره جدید جهانی شدن را به راحتی می‌توان در اوائل سال ۱۹۷۰ یافت. "پل ولکر" سخن‌نغزی در این زمینه دارد. او می‌گوید: "مردم بیشتر تمایل دارند دلارهایی را نگه‌داری کنند که پشتوانه طلا نداشته باشد تا دلارهای با پشتوانه طلا". با برقراری سیستمی که امکان چاپ پول بدون پشتوانه طلا را فراهم کرد، رشد بالای جهان حتی با افزایش قابل توجه ریسک انحلال مالی ممکن شد. همان‌طور که در شکل (۵) مشاهده می‌شود جریان تأمین مالی بدهی‌ها در دهه ۱۹۷۰ زمینه را برای موج‌های بعدی سرمایه‌گذاری

جهانی شدن ایجاد کرد. پیش از دهه ۱۹۷۰ دو جنگ جهانی باعث شده بود تا موج حرکت‌های استقلال طلبانه در جهان بر پا شود. این تحركات نقطه پایانی بود بر اقتصاد جهانی میانه قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم. اکثر کشورهای در حال توسعه در دهه ۱۹۶۰ تلاش داشتند تا از طریق سیاست‌های جایگزینی واردات و دیگر سیاست‌های اقتصاد مبتنی بر برنامه‌ریزی (سوسیالیستی) فرآیند صنعتی شدن خود را طی کنند. این روند باعث شده بود تا جهان در حال توسعه از سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی توسط شرکت‌های چندملیتی استقبال چندانی نکند.

در همین دوره، خطرهای ناشی از ایدئولوژی‌های حاکم در کشورهای در حال توسعه مانع از این می‌شد که کشورهای پیشرفته به طور مستقیم در این کشورها که مرتب صحنه ملی‌سازی و سلب مالکیت دارائی‌های شرکت‌های چندملیتی بودند سرمایه‌گذاری کنند. وام دهی به دولت‌های کشورهای در حال توسعه در چنین شرایطی مطمئن‌ترین ابزار سرمایه‌گذاری در بازارهای نوظهور محسوب می‌شد. اما به تدریج مسائل ایدئولوژیک تضعیف شد و سیاست‌های جایگزینی واردات با تبلیغات مخالف توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول رنگ باخت و جای خود را به بسته‌های پیشنهادی این سازمان‌ها برای ایجاد اصلاحات مالی و حقوقی داد که کاهش بدهی‌های این کشورها را از طریق افزایش سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی و سیاست‌هایی از این دست برطرف می‌کرد.

در نتیجه این سیاست‌ها، آن بازارهای نوظهور به سمت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ترغیب شدند و فرآیند جهانی شدن به شدت رشد کرد و به شکل امروزی درآمد که در آن نه تنها شاهد انتقال ساده‌تر بین‌المللی کالا، خدمات و پول هستیم بلکه سرایت جهانی بحران‌های مالی و نفرین منابع نیز در آن امکان‌پذیر شده است.

جریان پترودلارها که در واقع ظهور مالی نفرین منابع در کشورهای صادرکننده نفت است در واقع مهم‌ترین عامل حباب اعتباری جاری جهان محسوب می‌شود. بسیاری ممکن است این گونه استدلال کنند که اهمیت دلارهای بازگشت شده در حال حاضر از دهه ۷۰ و اوائل دهه ۱۹۸۰ کمتر است. این گروه عمدتاً به چین به عنوان مهم‌ترین منبع جریان‌های مالی حال حاضر اشاره می‌کنند. اما باید توجه داشت که نباید در خصوص جریان‌های مالی خروجی چین اغراق کرد و همچنین نباید از نقش جاری پترودلارهای بازگشت شده توسط کشورهای خاورمیانه غافل شد و آن را دست کم گرفت. در حالی که جریان سرمایه‌های خروجی چین در حال افزایش است، بزرگتر شدن حباب‌های دارائی‌ها و تشدید بحران‌های مالی تا حدود زیادی به دلیل انباشت سریع پترودلارها پس از سال ۲۰۰۳ بوده است.

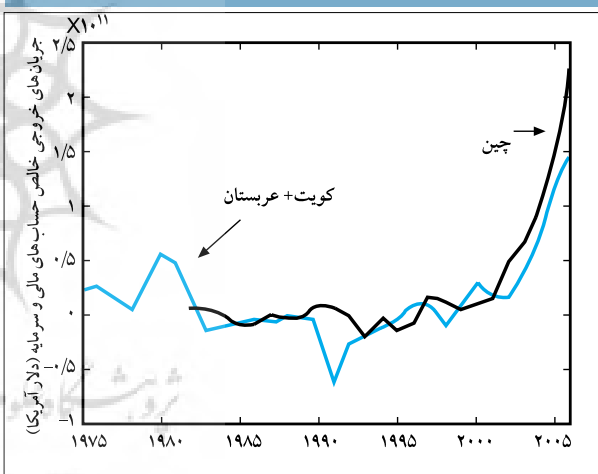
شکل (۷) جریان خالص خروجی حساب مالی و حساب سرمایه

استقراض از بانک‌های امریکائی کردند. همان‌طور که در شکل (۶) مشاهده می‌شود، قسمت اعظم این وجوه به کشورهای دارای درآمد متوسط و به ویژه کشورهای واردکننده نفت و کشورهای امریکای لاتین قرض داده شد که تلاش می‌کردند تا فرآیند صنعتی شدن خود را تسریع کنند.

این دوره بدهی-تورم با بحران بدهی‌های امریکای لاتین در دهه ۱۹۸۰ به پایان رسید. استقراض غیرمحتاطانه این کشورها حتی نقشی مهم در بحران‌های مالی میانه دهه ۱۹۹۰ در آسیا، امریکای لاتین و روسیه داشت. نرخ‌های بهره پائین باعث می‌شد تا سیستم مالی بین‌المللی این بحران‌ها و دیگر مشکلات این چنینی را تشدید کند اما همین مسائل امروز بزرگترین حباب اعتباری جهان را رقم زده که همانا بدهی‌های گزاف آمریکا و دلار در حال افت است.

سیکل گذشته بدهی-تورم در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ برای کشورهای بدهکار، بانک‌داران و سرمایه‌گذاران خاورمیانه که وجوه این بدهی‌ها

شکل ۷. جریان خروجی مالی و سرمایه چین و خاورمیانه



را تأمین کرده بودند پایان ناخوشایندی داشت. هنگامی که رئیس فدرال رزرو آمریکا "پل ولکر" در فاصله سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲ برای مبارزه در برابر تورم لجام گسیخته آمریکا اقدام به افزایش نرخ‌های بهره کرد، بدهی‌های دلاری تأمین کننده هزینه‌های کشورهای در حال توسعه به شدت زیاد شد. به علاوه، رکود جهانی متعاقب آن باعث کاهش تقاضای صادرات کشورهای بدهکار شد و لذا بانک‌ها نسبت به اعطاء وام‌های بیشتر بی‌میل شدند. بنابراین جریان اعتبارات در دهه ۱۹۸۰ به کشورهای مقروض به شدت افت کرد که در شکل (۵) کاملاً مشهود است. اما در دهه ۱۹۹۰ این بدهی‌ها بار دیگر افزایش یافت که منجر به بحران آسیای جنوب شرقی در سال‌های پایانی دهه ۱۹۹۰ شد.

افزایش اعتبارات دهه ۱۹۷۰ مسیرهای جدیدی را برای توسعه

جهان که هم در نظام برتون-وودز در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۴۵ و هم در دوران رشد چشمگیر جهانی شدن پس از دهه ۱۹۷۰ حفظ شده است به احتمال فراوان به پایان خواهد رسید. محققین دانشگاهی همچون بری "آیخن‌گرین" و مورخین سیاسی همچون "کوین فیلیپس" و "تجار برجسته‌ای همچون "جرج سوروس" همگی بر این اعتقادند که دوران سلطه دلار بر بازارهای مالی به پایان رسیده است. ما در شرایط کنونی شاهدیم که بسیاری از کشورها تلاش می‌کنند تا سهم دلار را در سبدهای ارزی خود کاهش دهند و تا آنجا که امکان دارد به سمت خرید دارایی‌های غیردلاری حرکت کنند.

به طور کلی می‌توان گفت که جهان وارد دوره جدیدی شده که دخالت دولت‌ها در تجارت جهانی و به طور کلی اقتصاد، بیشتر خواهد شد و حرکت روبه رشد جهانی شدن در سال‌های گذشته تا حدود زیادی متوقف خواهد گردید و این موضوع تأثیر زیادی بر بازارهای جهانی نفت که از قضا یکی از محصولات موج جهانی شدن فعلی است خواهد داشت.

اگر این اتفاق بیفتد و حرکت به سمت بازارهای آزاد متوقف شده یا معکوس گردد، اقتصاد جهانی کارایی خود را تا حدود زیادی از دست خواهد داد، هزینه‌های معاملاتی به شدت افزایش می‌یابد و امکان دارد دولت‌ها قوانین داخلی خود را در خصوص سرمایه‌گذاری، مالیات و انتخاب شرکای تجاری اعمال کنند. در چنین فضایی حجم تجارت دوجانبه و یا چندجانبه میان مناطق مختلف که صرفاً به دلایل سیاسی صورت می‌گیرد افزایش می‌یابد و صد البته تأثیر ایالات متحده برای حل این گونه مشکلات به مقدار زیادی کاهش می‌یابد.

این وقایع در شرایطی اتفاق می‌افتد که گسترش ناسیونالیسم و حمایت‌گرایی در کشورهای صادرکننده نفت و گاز و کاهش قدرت شرکت‌های چندملیتی نفت و قدرت یافتن شرکت‌های ملی در سال‌های اخیر نیز زمینه مناسبی را برای تشدید مخالفت در برابر توسعه جهانی شدن فراهم کرده است. پس در چنین شرایطی بهتر است که کشورهایی همچون ایران که به دنبال بررسی تأثیر بحران مالی آمریکا بر بازار جهانی نفت هستند به جای نگاه کوتاه‌مدت به آثار بحران بر عرضه و تقاضای آتی نفت، تأثیر این واقعه بر بنیان‌های ساختاری بازار نفت را نیز مورد توجه قرار دهند. ■

منابع و مأخذ:

Mahmoud Amin El-Gamal and Amy Myers Jaffe; "Energy, Financial Contagion, and the Dollar"; Working paper; Baker Energy Institute, May 2008

از چین و کشورهای کویت و عربستان را نشان می‌دهد. در شکل کاملاً واضح است که جریان خروجی این دو کشور عضو شورای همکاری‌های خلیج فارس، کاملاً با جریان خروجی چین تا سال ۲۰۰۶ برابری می‌کند. به علاوه باید در نظر داشت که مقدار تجمعی دلارهای نفتی سرمایه‌گذاری شده در خارج از منطقه امکان دارد از چین بیشتر باشد.

زیرا کشور چین در دهه ۷۰ و اوائل دهه ۱۹۸۰ که کشورهای صادرکننده نفت مقادیر قابل توجهی را در خارج از کشورهایشان سرمایه‌گذاری کردند چنین جریان خروجی‌ای نداشته است. ذکر این نکته نیز ضروری است که کشور چین دارای ظرفیت جذب بالاتری نسبت به کشورهای عضو سازمان همکاری‌های خلیج فارس است. بنابراین ماهیت و اثر جریان‌های دلارهای نفتی به احتمال فراوان نقش مهمتری را در بازارهای مالی بین‌المللی بازی می‌کند و لذا اهمیت آن در بروز بحران‌های بالقوه بیشتر است.

نتیجه‌گیری

جوانب مختلف بحران‌های انرژی دهه ۱۹۷۰ و بحران‌های مالی متعاقب آن در دهه ۸۰ در حال حاضر نیز بر بازارهای مالی تأثیر می‌گذارد. علاوه بر این، بسیاری از عواملی که در قرن نوزدهم، میان دو جنگ جهانی و پس از جنگ جهانی باعث تغییر سیستم مالی بین‌المللی شد در حال حاضر در شدیدترین شکل خود ظاهر شده‌اند. آن فاز از جهانی شدن که با قطع رابطه دلار آمریکا و طلا در دهه ۱۹۷۰ آغاز شده از سطح جهانی شدن قبل از جنگ جهانی اول فراتر رفته اما با این تفاوت که نظم مبتنی بر سیستم استاندارد طلا بر آن حاکم نیست. تجارت افسار گسیخته و کسری‌های مالی و حساب‌های دارایی‌ها و پول متعاقب آن در شرایط کنونی در بالاترین سطح خود هستند و لذا ریسک بحران مالی جهانی با وجود افزایش سطح ادغام بازارها به شدت افزایش یافته است.

به نظر می‌رسد که بازارهای مالی مهم‌ترین نقش را در شکل‌گیری بحران مالی آینده خواهند داشت که خود باعث تغییر در سیستم مالی بین‌المللی خواهد شد. منطق اقتصادی که بر این سناریو حاکم است بسیار ساده و یادآور آنچه در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ اتفاق افتاد، می‌باشد. بازگشت دلارهای نفتی صادرکنندگان انرژی که اقتصادهای آنها توان جذب درآمدهایشان را ندارد با مازاد تراز تجاری کشورهای صادرکننده کالاهای کارخانه‌ای و خدماتی آسیا که حساب‌های سفته‌بازانه و تورم جهانی را تغذیه می‌کند همراه شده است. در این رهگذر، موقعیت دلار آمریکا به عنوان تنها ذخیره ارزی

جهان وارد دوره جدیدی شده که دخالت دولت‌ها در تجارت جهانی بیشتر خواهد شد و حرکت جهانی شدن تا حدود زیادی متوقف می‌شود.